

"نقدی بر مقاله آقای رضا مرادی غیاث آبادی"

(جهت قضاوت آزاد خوانندگان گرامی اصل مقاله و نقد آن در زیر می آید)

یکم- اصل مقاله:

ایران چیست؟

نوشته: رضا مرادی غیاث آبادی در تاریخ یکشنبه ۳۱ مرداد ۱۳۸۹ ، ساعت ۲۶:۲۲ در دسته: پایستان‌شناسی
دیدگاه‌ها بسته هستند

طرح مسئله پیرامون نام‌های آریا، ایران و فارس

برگرفته از کتاب در دست چاپ نگارنده با همین عنوان، در اینجا زیرنویس‌ها و فهرست مفصل منابع و مأخذ نیامده‌اند.

پیشگفتار

برخی پرسش‌ها به‌رغم ظاهری ساده، باطنی پیچیده دارند. سادگی ظاهری بعضی پرسش‌ها به اندازه‌ای است که ممکن است برای شنونده مضحک جلوه کند و پاسخ آنرا کاملاً روشن و بدیهی بداند. یکی از چنین پرسش‌هایی این است که «ایران چیست؟». شاید این پرسشی باشد که تصور کنیم پاسخی قطعی آنرا بخوبی می‌دانیم؛ اما چنانچه پاسخ‌های چند نفر را در کنار یکدیگر قرار دهیم، خواهیم دید که هیچ پاسخی شبیه به دیگری نیست. این گوناگونی پاسخ‌ها نشان می‌دهد که هر کس به زعم خود تصور و درکی دارد که با تصور و درک دیگران متفاوت و گاه متناقض است. مسلم است که استنباط‌های متفاوت از یک کلمه منجر به استنباط‌های مغایر و گاه متضاد از کل یک گفتار خواهد شد.

یکی از پیچیده‌ترین موضوع‌ها در مطالعات باستانی و تاریخی، پیجویی و پیگیری معانی و مصداق‌های نام‌های خاص است. دلایل اصلی این پیچیدگی در سه عامل نهفته است: نخست، تفاوت آوایی و تلفظ نام‌ها در زبان‌های گوناگون؛ دوم، سیر تغییر و تطور طبیعی نام‌ها در زبان گفتاری و نوشتاری مردم؛ و سوم (که از همه مهمتر است)، تغییر مصداق نام‌ها و بهره‌گیری از یک نام مشهور و شناخته‌شده برای نامیدن پدیده‌ای دیگر.

نام‌هایی که اکنون آنها را با شکل و آوای «ایران» و «فارس» می‌شناسیم، سرگذشتی پرفراز و آکنده از تغییرات متنوع در تلفظ، معنا و مصداق در پشت سر خود داشته‌اند.

نگارنده در پیشگفتار کتاب «دایره‌المعارف عکس ایران» (چاپ دوم، ۱۳۷۶) نوشته بود که: «تعریف و تعیین حدود و دامنه‌های ایران در این اثر و هر اثر همانند آن، کاریست بسیار مشکل و دشوار و گاه ناممکن». و امروز پس از سیزده سال بررسی و مذاقه بیشتر، و پس از گفتارها و نوشتارهای متعددی که همگی با «ایران» و «ایرانی» در پیوند بوده است، نه تنها نمی‌تواند کلمه‌ای بر آن عبارت پیشین بیفزاید که حتی از «تعریف ایران» عاجز است و آن عبارت را بدین شکل اصلاح می‌کند که: «تعریف و تعیین معنا و مفهوم و مصداق‌های متعدد و دقیق نام ایران، کاریست بسیار مشکل و دشوار و با اطلاعات موجود، ناممکن.»

آهنگ این گفتار نیز یافتن پاسخی برای پرسش بالا نیست. بلکه مقصود اصلی فقط طرح یک مسئله است و اینکه وجود چنین مسئله و ابهامی را به رسمیت بشناسیم. حدود و دامنه پیچیدگی‌ها را- تا جای ممکن- مشخص کنیم و به اشتباه‌های متداول که ناشی از آمیختگی مفاهیم است، توجه کنیم. بسیاری از سوءتعبیرها و اختلاف‌های موجود، ناشی از بی‌توجهی به همین مسئله و بکارگیری نابجای نام ایران در مفهومی دیگر است.

آشکار است که چنین پرسشی نه تنها پیرامون نام ایران، که پیرامون بسیاری از دیگر نام‌های تاریخی کهن صدق می‌کند و بسیاری از نکاتی که در اینجا آورده می‌شوند، به نمونه‌های دیگر تعمیم‌پذیر است.

اکنون نام ایران برای مفهوم‌ها و مصداق‌های گوناگونی بکار می‌رود: برای نامیدن یک حوزه فرهنگی-تمدنی؛ برای نامیدن یک کشور امروزی با مرزها و مختصات تعریف‌شده؛ برای نامیدن یک گروه زبانی یا عنوان خانواده زبان‌های ایرانی/آریایی؛ برای نامیدن یک منطقه جغرافیایی با عنوان فلات ایران؛ برای نامیدن یک گاهشماری یا تقویم با عنوان گاهشماری ایرانی (Persian Calendar)؛ با تعمیم به گذشته برای نامیدن قلمرو حکومت‌های تاریخی که حوزه فرمانروایی آنان تقریباً برابر با حوزه تمدنی ایران بوده؛ و نیز مفهوم‌های دیگری همچون هنر ایرانی، فرهنگ ایرانی، دین‌های ایرانی و سرزمین‌های ایرانی. بسیاری از این انتساب‌ها به دوران معاصر باز می‌گردند و بدون اینکه شکل نامگذاری برخی از آنها پیشینه تاریخی داشته باشند، به گذشته تعمیم یافته‌اند. تعمیمی که گریزی از آن نیست و ناچار از انجام آن هستیم.

یادآوری این نکته نیز لازم است که برخی از بخش‌های این گفتار ممکن است موجبات خوشایندی یا ناخوشایندی و برآشفتنگی نژادپرستان، قوم‌گرایان، تمامیت‌خواهان و دیگر پیروان مکتب‌های ناسیونالیستی افراطی را فراهم سازد. اما نگارنده از همه آنان- چه برخی از گفتارها را خوشایند خود دیده باشند و یا از برخی دیگر ناخشنود شده باشند- دوری می‌جوید و راه خود را جدای از راه و روش و مقصود آنان می‌داند.

گفتارهای این کتاب بهیچوجه اندیشه‌های نژادپرستانه و نژادگرایانه و تعصبات قومیتی را دنبال نمی‌کند و تنها بدنبال دستیابی به واقعیتی است که ممکن است زشت یا زیبا به نظر آید. به همین سبب، نگارنده ناخشنودی خود را از استنباطها و نتیجه‌گیری‌های مبتنی بر انگاره‌های برتری‌طلبی نژادی عمیقاً ابراز می‌دارد.

نگارنده امیدوار و آرزومند است تا موضوع این گفتار به مرور و با یاری و دقت‌نظر صاحب‌نظران و بررسی بیشتر اسناد و منابع، به وضعیت بهتر و پذیرفتنی‌تری برسد. بتوان تناقض‌ها و ابهام‌های موجود را حل کرد و پیرامون آن فرضیه‌هایی را پیش کشید که روشنی‌بخش واقعیت‌های خفته در غبار زمان و آمیخته با تغییرات و دستکاری‌ها باشد. دستیابی به چنین چشم‌اندازی ناممکن نیست، اگر که بتوانیم دقت و همت در گردآوری، طبقه‌بندی و بررسی اسناد را با دوری کردن از هرگونه تعصب و استنباط دلخواه، همراه سازیم.

این جستار به خواست استاد مهدیزاده کابلی نوشته شده و به ایشان پیشکش شده است.

۱- نام ایران در اسناد شرق باستان

نام ایران یا آریا عیناً در هیچیک از کتیبه‌های آکدی/بابلی، آشوری، عیلامی، اورارتویی، هیتیایی، لولوبی، هیروگلیف مصری و دیگر کتیبه‌های شرق باستان دیده نشده است. دلیل این سکوت در کتیبه‌ها می‌تواند ناشی از موجودیت نداشتن چنین نام‌هایی باشد و یا ناشی از فاصله جغرافیایی تمدن‌ها با یکدیگر. عموم تمدن‌هایی که از خط و کتیبه بهره بیشتری برده‌اند، در نیمه غربی ایران امروزی تا به مصر واقع بوده‌اند. در حالیکه هویت ایران /آریا بیشتر متعلق به نیمه شرقی ایران امروزی و آنسوتر بوده است. جایی که سنت کتیبه‌نویسی را در هزاره‌های بعدتر و به ویژه در زمان کوشانیان بکار گرفتند. نام‌های دیگری نیز که متعلق به شرق ایران امروزی هستند، بندرت در آن کتیبه‌ها آمده‌اند.

اما با این حال در کتیبه‌های شرق باستان از نام‌ها و واژه‌هایی یاد شده که ممکن است با ایران/آریا در پیوند باشند. یکی از این کتیبه‌ها، عبارت است از یک لوحه گلی به خط و زبان سومری که در سده‌های آغازین هزاره سوم پیش از میلاد نگارش یافته و اکنون در موزه استانبول نگاهداری می‌شود. در این لوح شرح داده شده که «انمرکا ر» (Enmerkar) دومین فرمانروا از سلسله نخست «اوروک» (Uruk) در جنوب بین‌النهرین از فرمانروای «آرتّه / آرتّا» (Aratta) که نام او مشخص نیست، تقاضا می‌کند که برایش سنگ‌های ساختمانی و لاجورد و عقیق بفرستد. فرمانروای آرتّه نیز این محصولات را در ازای دریافت غلات به اوروک گسیل می‌دارد.

به موجب این لوح گلی، آرتّه ناحیه‌ای کوهستانی و دوردست در سمت شرق اوروک بود و هفت کوهستان آنها را از یکدیگر جدا می‌کرد که یکی از آنها «آشان» نام داشت. مکان‌یابی منطقه آرتّه تا مدت‌های مدیدی موضوع بحث و تبادل نظر میان پژوهشگران بود و هنوز نیز همچنان ادامه دارد. با اینکه بسیاری از پژوهشگران و از جمله ساموئل کریمر (مترجم اصلی متن کتیبه) محل آرتّه را در جایی در ایران امروزی می‌دانست، اما وجود یک دریا در میان اوروک و آرتّه موجب شده بود که برخی دیگر از پژوهشگران، محل آرتّه را در جایی در جنوب خلیج فارس (بحرین یا عمان) حدس بزنند. به گمان نگارنده، وجود دریایی در میان اوروک و آرتّه مغایرتی با نظر ساموئل کریمر ندارد. چرا که در آن زمان، هورهای بزرگ جنوب غربی ایران امروزی و جنوب شرقی بین‌النهرین نخشکیده بوده‌اند و بجای هورالعظیم و هور هویزه و دیگر هورها و مناطق باتلاقی و آبرفتی منطقه، دریای نسبتاً بزرگ و پرآبی وجود داشت که

ساکنان سومر برای رفت‌وآمد با کشورهای شرقی ناچار به عبور از آن بودند. این دریا، امتداد شمالی و پیشروی خلیج فارس در بین‌النهرین بود.

برای آگاهی بیشتر از وضعیت اقلیمی و دریا‌های باستانی بنگرید به مهاجرت‌های آریاییان و پیوند آن با آب‌وهوا و دریا‌های باستانی ایران^[1]، چاپ سوم، ۱۳۸۴، از همین نگارنده.

کشف تمدن باستانی بزرگ و شگفت‌انگیز جیرفت (هلیل‌رود)^[2] در سال‌های اخیر و کاوش‌های پردامنه آقای یوسف مجیدزاده در آنجا، علاوه بر دستیابی به اطلاعات باستانی بی‌همتا، موجب مکان‌یابی ارته نیز شد. مجیدزاده با توجه به مجموعه شواهد پیدا شده و از جمله سنگ‌ها و ابزارها و اشیای فراوان سنگی، نظریه اینهمانی ارته با تمدن هلیل‌رود را مطرح نمود که تاکنون مستدل‌ترین و پایدارترین نظریه در این زمینه است.

پیوند لغوی یا مفهومی ارته با ایران/ آریا تاکنون به اثبات نرسیده است. به ویژه که نسخه دیگری از این نام در کتیبه‌هایی به زبان‌های دیگر پیدا نشده تا بتوان تغییرات آوایی آنرا با یکدیگر مقایسه نمود. اما ممکن است که این دو نام خاستگاهی مشترک داشته باشند و بر مصداق یکسانی دلالت کنند. چرا که این نام به شکل «آرته» در گزارش‌های هرودوت نیز آمده و نام کهن‌تر پارسیان دانسته شده است (← بخش ده م).

واژه‌هایی که در پیوند با نام ایران/ آریا باشند در متون سومری دیگری نیز شناسایی شده‌اند. درخشانی به نقل از گوئتس (Goetze) آورده است که نام «ارن» در زبان سومری برای نامیدن «سربازان شرقی» بکار می‌رفت و در کتیبه‌ای از دوره شاه «آمرسین (Amar-Sin)» متعلق به حدود چهار هزار سال پیش، واژه «ارن/ ارین» در پیوند با نام‌های جغرافیایی‌ای آورده شده که بیشتر در شرق رود دجله (تیگری) جای داشته‌اند. یعنی سرزمین‌هایی کوهستانی در شرق که جایگاه «انلیل» دانسته می‌شد و خدایانو «اینانا» (ننه / آناهید/ ناهید) از آنجا بر می‌خواست.

سومریان همچنین شهر شوش را با نام «اینانا ارین‌کی (Inanna-Erinki)» می‌شناختند که بخش آغازین آن در پیوند با نام خدایانو اینانا (ناهید) و بخش واپسین آن ظاهراً در پیوند با نام ارین/ آریا است.

همچنین بعید نیست که نام عیلام/ الام با نام ایران/ آریا ریشه‌ای یکسان داشته باشد. چنانکه امروزه نیز مردمان فارسی‌زبان استان سین‌کیانگ (سنجان) در غرب چین از کشور ایران با آوای «ایلون/ ایلوم» یاد می‌کنند. برخلاف برخی نظرات که «عیلام» را نامی غیر بومی و برگرفته از عهد عتیق می‌دانند، باید گفت که به موجب پاره‌ای کتیبه‌ها، به نظر می‌آید که این نام خاستگاهی بومی داشته باشد. چرا که عیلامیان خود را «هلتمتی» می‌نامیدند که با نام «عیلام» هم‌خانواده است و تلفظی دیگر از آن بشمار می‌رود. از سوی دیگر، در کتیبه‌های پیدا شده در بازمانده‌های شهر عیلامی مدفون در هفت‌تپه در جنوب شرقی شوش، نام‌های هم‌خانواده با عیلام شناسایی شده است. برای نمونه در سطر ۴۳ از کتیبه شماره یک و سطر ۱۳ از کتیبه شماره سه که در کاوش‌های هفت‌تپه پیدا شده‌اند، از شخصی با عنوان «ایلوم‌بانی (i-lu-um-ba-ni)» یاد شده که نام او عمیقاً با نام‌های عیلام و هلتمتی در پیوند است.

ریشه سومری نام ایران ، مساوی با ریشه ترکی نام ایران است

مقاله ای تحت عنوان « طرح مسئله پیرامون نام های آریا، ایران و فارس» و « ایران چیست - نام ایران در اسناد شرق باستان» - به نقل از آقای دکتر رضا مرادی غیاث آبادی در سایت خود ایشان درج شده است (در بالا قابل ملاحظه است) که با خواندن آن لازم دانستم جهت روشن شدن مسئله و نیز کمک به رهایی خوانندگان احتمالی آن، از سردرگمی و سئوالهای بی جوابی که حتماً در ذهنشان ایجاد شده یا می شود، و نیز دعوت خود آقای غیاث آبادی از خوانندگان و صاحب نظران به ارائه نظرات پیرامون روشنتر شدن این مسئله غامض، مطالبی را در این رابطه با خوانندگان محترم در میان بگذارم. زیرا نظرات ارائه شده نزدیک به دو قرن اخیر در این رابطه آنچنان از آسمان وریسمان کردن، اما و شاید، و ربط دادن زورکی مطالب و مسائل بی ربط به یکدیگر، پُر است که، چیز مشخص و روشنی، که با منطق علمی خوانایی داشته باشد، دستگیر خوانندگان آنها نمی شود. چنانچه در بالا ملاحظه می فرمائید خود آقای غیاث آبادی نیز تا حدودی به آن اذعان دارند (مثلاً به جملات بالا از مقاله ایشان که با خط کشی زیرشان مشخص کرده ام توجه فرمائید). این وضعیت از آنجا ناشی می شود که آماج اغلب ارائه دهندگان این نظرات نه یک بررسی علمی بلکه تحت تأثیر و در خدمت اهداف استعماری غرب بوده است که: تحریک احساسات نژادپرستی، ایجاد و دامن زدن به دشمنی بین ملت‌های مختلف یکی از ابزار آن میباشند. در اینجا لازم به یادآوریست که طی سالهای اخیر «آقای ناصر پورپیرار» با نوشتن و انتشار چندین جلد کتاب، گام ارزنده ای در راه افشاء اینگونه اهداف استعماری و ارائه نظرات نو و واقع‌بینانه برداشته اند. کار آقای غیاث آبادی نیز اگر، همانگونه که خود اظهار می دارند بدور از هرگونه تعصبات غیر منطقی و احساسات نژادپرستانه باشد، اقدامی پسندیده و قابل حمایت خواهد بود.

مقاله موضوعات متعددی را دبیر میگیرد. نقد و ایضاح من فقط در عرصه ایست که پیرامون آن چند سال تحقیق کردم. البته، تذکر خطاهایم موجب امتنان و قدر دانیم خواهد شد.

آقای غیاث آبادی ضمن اذعان به این حقیقت که: « نام ایران یا آریا عیناً در هیچیک از کتیبه‌های آکدی/ بابلی، آشوری، عیلامی، اورارتویی، هیتیایی، لولوبی، هیروگلیف مصری و دیگر کتیبه‌های شرق باستان دیده نشده است. »، رد آنرا در کتیبه‌های سومری می یابد. بنظر من اگر منظور از این ردیابی ربط دادن زبان و فرهنگ فارسی یا به اصطلاح ایرانی، به فرهنگ و زبان سومری باشد. به لحاظ علمی و منطقی نادرست است. زیرا زبان سومری، زبانی پیوندی (التصاقی) است، اما « زبانهای هند و ایرانی» مورد نظرایشان با تأخیر دو هزار ساله و بعد جغرافیایی قابل توجه در عهد باستان، جزو زبانهای تحلیلی است. سرزمینی هم که امروز بنام ایران سیاسی شناخته می شود، در تمام طول تاریخ خود، زیستگاه اقوام و زبانهای گوناگونی بوده (و می باشد) که زبان فارسی یکی از نورسیده ها و متأخر ترین آنها است [1]. لذا نام درست و علمی مقاله می بایست « ریشه سومری نام ایران » می بود، یعنی لغتی عاریتی، از زبان سومری. همانگونه که می دانیم مورخین ایرانی‌شناس هم بدان معتقدند: اقوام متکلم به زبانهای تحلیلی (که اروپائیان: از قرن نوزدهم نام هندو اروپایی- هندو ژرمنی- با شاخه هند و ایرانی به آن دادند) در اوایل هزاره یکم پیش از میلاد، از یک ناکجا آبادی که (بنا به متون اساطیر زردشتی نوشته شده در قرن سوم هجری بعد) بنام «ایرانویج» معروف است، وارد محدوده جغرافیایی ایران کنونی شده اند. سرزمین «ایرانویج» در ذهن این محققین غربی و شرقی از مغولستان تا اسکانديناوی و از استپ های روسیه، تا شمال قفقاز ، خوارزم و آکرین درحال حرکت و تغییر بوده، و هنوز محل مشخصی بر روی این کره خاکی برای آن یافته نشده است. اما تمدن سومری از هزاره چهارم پیش از میلاد، دوران شکوفایی خود را در بین النهرین آغاز کرده است

در رابطه با خاستگاه سومریان و ویژگی زبانشان، دو مسئله اساسی زیر در بین سومرشناسان بعنوان حقایق روشنی که همه در آن اتفاق رأی دارند پذیرفته شده است:

یکم - سومریان مردم بومی بین النهرین نبودند، بلکه از سرزمینی در شرق دریای خزر و یا دقیقتر، « دامنه های شمالی کویت داغ ترکمنستان » در هزاره چهارم قبل از میلاد کوچیده و در سرزمین بین النهرین اسکان یافته اند. بنیاد گذار این نظریه « رافائل پامپه للی » است که در رأس یک هیئت باستانشناسی آمریکایی برای اولین بار (اواخر قرن نوزدهم) تمدن « آنو » واقع در شرق اشکاباد (آشقاباد، عشق آباد) پایتخت ترکمنستان را کشف، و مورد بررسی علمی قرار داد. وی نتیجه تحقیقات هیئت زیر نظر خود را، در سال 1908 تحت عنوان زیر در شهر واشنگتن منتشر کرد: (Turkestan, Expedition of 1904 Exploration in) ، و ترجمه ترکمنی کتاب در سال 2004 در آشقاباد منتشر شد. رافائل پامپه للی معتقد است که: « دو هزار سال قبل از تمدنهای شناخته شده باستانی سومر، مصر، هندوستان و چین، در این منطقه زندگی کشاورزی و پیدایش نخستین روستاها و شهرکها آغاز گشته و به پیدایش تمدن " آنو " منجر شده است. بخش عمده آفرینندگان این تمدن، در اواخر هزاره چهارم قبل از میلاد بعلت تغییرات جوی

آسیای مرکزی، چون افزایش گرمای هوا، پیدایش و توسعه بیابانهای لم یزرع به کوچ اجباری تن درمی دهند. بخشی از این مردم بسوی غرب مهاجرت کرده در بین النهرین ساکن می شوند. آنان با بهره گیری از تجارب غنی پیشین خود، زمینهای باتلاقی بین دجله و فرات را از طریق کانال کیشی به منطقه کشاورزی و مسکونی تبدیل می کنند و بدین طریق زیربنای اولین تمدن جهان یعنی تمدن سومری را می ریزند» [2].

نظریه بالا پس از پنجاه سال کاوشها و بررسی های علمی در ترکمنستان جنوبی، توسط باستانشناسان شوروی سابق، مورد تأیید دوباره قرار گرفت [3] مورخ مشهور امریکایی «ویل دورانت»، در جلد اول اثر بزرگ خود «تاریخ تمدن» تحت عنوان «گهواره های تمدن» (Wiegen Der Kultur)، با تأیید نظریه «رافائل پامپه للی»، تمدنهای سومر و ایلام را ادامه تمدن «آنو» ترکمنستان می داند [4]. نیکولسکی نیز که پدر باستانشناسی روسیه محسوب می شود، منشأ تمدن سومر را، از تمدن حومه آشقاباد پایتخت ترکمنستان میداند [5]. مورخ ایرانی محمد جواد مشکور نیز خاستگاه سومریان را شرق دریای خزر، یعنی ترکمنستان دانسته است. [6]

البته نظریه دیگری نیز وجود دارد که سومریان از طریق هندوستان جنوبی و حتی از طریق دریا وارد بین النهرین شده اند. این نظریه، با توجه به شرایط اقلیمی آن دوره، و بخصوص نبود تمدن پیشرفته در هند «دراویدی» هزاره چهارم قبل از میلاد، چندان مورد قبول محققین واقع نشده است. اگر هم این نظریه را اصل بگیریم، میدانیم که در آن دوره، یعنی هزاره چهارم قبل از میلاد نه اثری از به اصطلاح آریاها در هند و ایران بود، و نه از نژاد ادعائی و موهوم و ساختگی آریایی خبری وجود داشت. ساکنین آندوره (هند و نیز پاکستان کنونی)، یعنی آفرینندگان تمدن دره سند: «مونهجودرو»، اقوامی التصافی (پیوندی) زبان بودند که، «دراویدی» های پیوندی یا التصافی زبان امروزی که حدود یک پنجم ساکنین شبه قاره هندوستان را تشکیل می دهند، از بقایا و اخلاف آنان می باشند.

دوم - زبان سومری، هیچ ارتباطی با زبانهای تحلیلی (هندواروپایی) و زبانهای قالبی (سامی) ندارد، بلکه به گروه زبانهای التصافی یا پیوندی تعلق دارد که نام ژنو- پلیتیک دیگر آن زبانها، زبانهای « اورال- آلتایی » و « فین-اگور » است. زبان سومری و ایلامی و دراویدی، با زبان ترکی (، فنلاندی، کره ای و ژاپنی)، در یک گروه زبانی قرار داشته و با آنها هم ریشه می باشند. دانشمندان اروپایی چون: «فریدریش دلچ»، «آرنو پوبل»، «آدام فالکنشتاین» و «آنتون دایمل» که روی زبان سومری کار کرده، و لغتنامه و دستور زبان سومری را نوشته اند، همگی در التصافی بودن زبان سومری اتفاق نظر دارند. دانشمند سومرشناس آلمانی «فریتس هوممل» زبان سومری را زبان ترکی اولیه یا پیش- ترک: (پروتو تورک) می نامد [7]. مورخ ایرانی حسن پیرنیا (مشیرالدوله) نیز به رغم اینکه هم و غمی، جز بزرگ کردن آریانیها و ایران باستان ندارد، زبانهای سومری و ایلامی را، بدرستی در گروه زبانهای التصافی (پیوندی) از جمله ترکی جا داده است [8] (جهت آشنایی بیشتر با نظرات من پیرامون پیوند زبان و تمدن سومری و ترکی، به کتاب "سومریان نیاکان ترکان" چاپ ندای شمس تبریز، سال 1388، ب. گری مراجعه فرمائید)

و اما معنی چند لغتی که آقای دکتر رضامرادی غیاث آبادی با آسمان و ریسمان کردن، می کوشد تا مفهوم مورد نظر خود را از آن بدر آورد، چنین است:

واژه «آرن» همانگونه که خود وی نیز اشاره کرده است، در زبان سومری به معنی «مردان جنگی» است. این لغت درست به همین معنی در ترکی قدیم و امروزی نیز موجود می باشد. یعنی کلمه «آرن» در سومری و ترکی قدیم (از جمله در کتیبه های ترکی اورخون [9]) و ترکی امروز به معنی مرد و شوهر (بمعنی مرد رشد یافته) و مرد جنگی است، و پسوند «ن» و «آن» و «آن» در ترکی قدیم علامت جمع می باشد. امروز در کشور ترکیه به سرباز «آرن» گفته می شود. پیرمردان ترکمن وقتی که بر اساس باورهای قبل از اسلام خودشان، ادعیه و اورادی می خوانند می گویند: «آرن لر یولداش بولسون» یعنی: «محافظین (مادی و معنوی) همراهیت کنند».

واژه «آری» هم در زبان سومری و هم در ترکی قدیم و جدید به معنی پاک، تابان و شفاف می باشد. از آنجائیکه زبانهای دنیا در طول تاریخ، در " بده - بیستان " متقابل با یکدیگر تکامل پیدا کرده اند، یک لغت یا علامت (اک) ممکن است در چندین زبان استعمال شود. برای اثبات اینکه یک لغت مشترک در چند زبان، به کدام یک از آنها تعلق دارد، در بین زبانشناسان دو معیار و اساس منطقی و مطابق با عقل سلیم و علم زبانشناسی وجود دارد.

معیار نخست اینست که قدیمی ترین نسخه کتبی حاوی لغت مورد نظر، به کدام زبان تعلق دارد. بر اساس این معیار، قدیمی ترین سند متعلق به زبان سومری است که هم ریشه با زبان ترکی می باشد. در نتیجه منشأ آن نمی تواند عقلاً و منطقاً، متعلق به زبانهای تحلیلی (هندواروپایی) و از جمله فارسی باشد که متأخرترین آنها و اولین اثر کتبی آن متعلق به قرن چهارم هجری است. زیرا در زمان ظهور تمدن سومری و سپس ایلامی در هزاره چهارم پیش از میلاد، تاریخ از وجود اقوام و زبانهای تحلیلی (هندواروپایی) بی خبر است، و هرپژوهشگر بیغرض و مرضی هم، می داند که تا

دو هزار سال بعدهم (یعنی اواسط هزاره دوم قبل از میلاد) این بیخبری از وجود بقول پیر نیا، اقوام گله دار و کوچرو تحلیلی (هند و اروپائی) زبان در تاریخ، ادامه می یابد.

معیار دوم اینست که لغت مورد نظر در کدامیک از زبانها کاربرد زیادتر و فراگیرتری دارد. البته طبیعی است که در معیار فوق ناظر به زبان اصیل توده های مردم و یک ملت است، نه واژه هایی که اخیراً از سوی فرهنگستانها یا گروه های وابسته به دولتها، ساخته و پرداخته، و یا جعل می شوند، و سپس به نیروی رسانه های گروهی و بخشنامه های دولتی، آنها را جا می اندازند. براساس این معیار نیز، کلمه «آری» تنها در زبان ترکمنی که یکی از شاخه های زبان عمومی ترکی است که از چین تا دریای مدیترانه، زبان کشورها و ملت های متعددی می باشد، در اشکال متنوعی کاربرد دارد، مثلاً: «آری» به معنی شفاف و تابان در این عبارت توصیفی قدیمی ترکمنی « آری دان آری، گون دن دوری» یعنی « تابان تر از ماه و شفاف تر از خورشید » آمده است. این عبارت، همچنین در زبان توده های مردم هنگام فرستادن سلام به دوستان دوردست بکار برده می شود: « آری دان آری، گوندن دوری سالملاز بولسون » یعنی سلامی به تابندگی و پاکی ماه و به شفافی و درخشندگی خورشید.

در مورد کار بردهای مختلف واژه «آری» و تلفظ های نزدیکش در زبان ترکمنی به موارد زیر اشاره می شود: «آریتماق» یعنی پاک کردن، « آری لیق » یعنی تمیزی بچه، « آرینماق» یعنی خود را تمیز کردن، «آردینجیراماق» یعنی گلورا صاف کردن، «آریق» و «آرنا» یعنی آب روان که مظهر و وسیله تمیزی می باشد... اگر دیگر شاخه های زبان ترکی را نیز در نظر بگیریم سر به دهها مورد خواهد زد.

اندیشه های علمی (همانند علم مرکب زمان سنجی و کشف نوروز: مقاله دکتر ضیاء صدرالاشرافی - مجله شهروند کانادا، شماره 1221 در 28 اسفند 1387 صفحات 20-22 و 83 دیده شود) و اعتقادات دینی و کلاً فرهنگ و زبان سومری، علاوه بر مصر، بر اقوام پیوندی زبان ایلامی و تحلیلی زبان یونانی و سامی زبانانی چون اکدی و بابلی ها و آسوریان و در نهایت به یهودیان و بخصوص اعراب مسلمان و تمام کشورهای که از کاشغر چین تا اسپانیا (مرز فرانسه) در حیطه امپراتوری اموی و عباسی قرار داشتند، رسید. همه این تمدنهای سنتی، جانشینان و وارثان شایست و ناشایست سومریان در حفظ و تکامل تمدن بشری بودند. بشهادت تاریخ علم و فرهنگ، این میراث غنی شده در طول قرون که در حقیقت به جانشینان و وارثان شایسته سومریان در حفظ تمدن بشری مبدل شدند، مؤثر گشت و از طریق زبان عربی و تمدن اسلامی بر دیگر زبانهای دنیا و تمدنهای بعدی (از جمله تمدن اروپای قبل و بعد از رنسانس) نیز تأثیر زیادی گذاشت. و بیکی از عوامل فرهنگی - فلسفی، و علمی رنسانس مبدل گردید.

در رابطه با کلمه مرکب (Inanna-Erinki) که در زبان سومری به معنی «جایگاه و سرزمین جنگجویان» است، برخلاف تفسیر آقای دکتر رضا مرادی غیاث آبادی، بخش واپسین آن ربطی به «آریا» ندارد. این کلمه مرکب از سه جزء یعنی نام « اینآنا » الهه زیبایی و عشق سومریان است و دو کلمه «آرین» و «کی» می باشد. کلمه «آرین» یا «ارن» همانگونه که در بالا توضیح داده شد، هم در زبان سومری و هم در زبان ترکی به معنی مردان جنگجو (جنگجویان) است. کلمه «کی» بشکل های «کی، گیر، قیر» در زبانهای سومری و ترکی به معنی خاک و سرزمین است [10]. بدین ترتیب می بینیم که معنی این نام مرکب، حتی به زبان ترکی امروز نیز قابل فهم می باشد. در ضمن زن- خدای (الهة) «کی» خدای «مادر» و «زمین» است در برابر و در کنار مرد- خدای (الاه) ی بنام «آن»، قرار دارد، که همانا مرد- خدای «پدر» و «آسمان» است، که در مسیحیت هم هنوز قابل ملاحظه است. سومریان کل عالم یعنی جهان را «آن - کی» یعنی «آسمان و زمین» می نامیدند. در مورد زن- خدای «مادر» و «زمین» یعنی الهة «کی» رجوع کنید به: سامونل - نوآ - کریم (کرامر) - الواح سومری - ترجمه رسای آقای داوود رسائی - چاپ ابن سینا- تهران، 1340، صفحات: 95، 119 و...

در نتیجه اگر نام ایران و نیز دیگر نامهایی که آقای دکتر رضا مرادی غیاث آبادی در این نوشته آورده اند، از کلمه «آری» یا تعبیر دیگر و در واقع مقلوب آن «آری» [11] ریشه گرفته باشد، خودتأییدی است بر نظرات زنده یاد پروفیسور محمد تقی زهتابی مبنی بر اینکه قبل از سر رسیدن اقوام به اصطلاح آریایی در نیمه دوم هزاره اول قبل از میلاد: (843 پارسها و 836 مادها)، کشور ایران هزاران سال مسکن نیاکان (ایلامی) و همسایگان سومری ما ترکان بوده است. تازه نام این قوم نیز همان گونه که دیدیم ریشه ترکی دارد.

کلمه «پارس» نیز واژه سومری نبوده، بلکه ایلامی است که در آسوری هم وارد شده است و به معنی کناره و حاشیه نشین و در ضمن دوران تمدن است، در مقابل واژه «مادای» و «آمادای» که بمعنی «سرزمین میانه» و تلویحاً محل تمدن است. [12].

چون اعتقاد به سانسور ندارم گفتنی است که بعضی ها، واژه فارسی «پارس کردن» را، درارتباط با تصویر دیگر مردمان متمدن (پیشین) سرزمین ایران، از قوم منقرض شده «پارس» و در مراحل ورود ده ایل کوچرو پارس، به بخشی از سرزمین کنونی ایران (درحوزه تمدن ایلامی) و در رابطه با شغل نگهبانی و پاسدارشدن آنان می دانند، و چنین "وجه تسمیه ای" را برآنان بعضی، واژه فارسی "پارس کردن" سگ نگهبان را، درارتباط با تصویر دیگر مردمان متمدن (پیشین) سرزمین تصویر می کنند. صاحب نظرانی نیز، معنی پارس را «کوچنده و اسکان نیافته» می دانند. اگر منشاء سومری واژه "پارس" مسلم شود، در آن صورت بنا به دو قاعده ذکر شده زبانشناسی، می توان قبول کرد که: واژه "پارس" نیز مثل لغت «آری» و «آریا» و «مقلوب آن» «ایر» به احتمال زیاد، از زبان سومری وارد زبان های دیگر شده است. و نخست در ایلامی بصورت کلمه "پرسه" بمعنی کنار و کناره، در آمده و در زبان فارسی امروز نیز درواژه "پرت" در معنی "کنار مانده" و در فعل مرکب "پرسه زدن" دیده می شود که تقریباً همان معنی بیان شده در فوق را به ذهن متبادر می کند.

آقای غیاث آبادی گویا تاجیکستان را با ایالت سین کیانگ کنونی چین غربی که نام تاریخی آن «ترکستان شرقی» می باشد اشتباه می کند و آنجا را منطقه فارس زبان فرض می کند. در حالیکه سین کیانگ منطقه ای ترک زبان بوده و میباشد که چینیان پس از اشغال آن سرزمین در نیمه دوم قرن نوزدهم، آنجا را «سین کیانگ» یعنی «سرزمین نو» نامیدند [13]. «ترکستان شرقی» که قبل از سال صد هجری و در زمان «ولیدبن ملک» فتح گردید، در بعد از اسلام، بنام شهرمشهور آن زمانش، به ایالت «کاشغر» معروف بود. سعدی نیز که بقول خود: «جهان دیده بسیار گوید دروغ»، در گلستان مدعی بازدید از «جامع کاشغر» است. محمود کاشغری مؤلف کتب تاریخ- ساز و عظیم «دیوان الغات الترك»، در عهد سلطان آلپ ارسلان (الب ارسلان) و ملکشاه سلجوقی، از همان شهر کاشغر بود که مرکز «ترکستان شرقی» محسوب میشد و مملکتی از ممالک محروسه سلجوقی با سیستم اتابگی بود همانند اتابکان: حلب، روم، آذربایجان، لرستان، فارس، کرمان و...

ب. گری سپتامبر 2010

[1] - نگ. سلسله مقالات دکتر ضیاء صدرالاشرفی در گاهنامه های مختلف و نیز کتابچه مستقل تحت عنوان "کثرت قومی هویت ملی ایرانیان" چاپ اندیشه نو 1377.

[2] - Raphael Pumpelly „Änewing Gadymy Ösüshi“ Ashgabat-2004

[3] - تاریخ ترکمنستان شوروی (به زبان ترکمنی) جلد یکم ص. 40

[4] - ویل دورانت "تاریخ تمدن" (به زبان آلمانی) جلد یکم ص. 109-110. همچنین مراجعه کنید به ترجمه فارسی کتاب: ویل دورانت "تاریخ تمدن" مترجم احمد آرام 1367 تهران- جلد یکم صفحه 131 تحت عنوان: «گهواره های مدنیت: آسیای میانه- اَنو- خطوط انتشار»

[5] - Mateveev, K. „Zamlyya Drevnego Dvurchie“ Moskova-1986, s. 38

[6] - محد جواد مشکور "ایران در عهد باستان" تهران-1364 ص. 115

[7] Hommel, Fritz „Ethnologie und Geographie Des Alten Orient“ München-1925, s. 16-22

ضمناً فتو کپی دستنویس پروفیسور فریتس هوممل تحت عنوان "300 واژه مشترک بین زبانهای سومری و ترکی" به زبان آلمانی نزد من موجود می باشد.

[8] - حسن پیرنیا (مشیرالدوله) "تاریخ ایران باستان" تهران، دنیای کتاب 1362 ص. 10-11

[10] - Deimel, Anton „Sumerische Grammatik mit Übungsstücken und zwei Anhängen-Liste...“ Roma-1939, s. 1 و 76

نگ: دکتر ضیاء صدرالاشرفی: در " ایران و مسائل ایران " - صفحه 49 ، در سایت: (آجیق سوز / آجیق ارگ / و / بایقوش :) خانم " فرانسوا - گریلو- سوزی نی " در کتاب خود بزبان فرانسه بنام " عناصر گرامرایلامی " (مطالعات ایلامی) - نشر مرکز تمدنها- 1987 ، چاپ پاریس، صفحه 9 و 12 از زبان ایلامی بعنوان زبان بیوندی یا التصافی نام برده میشود .

Françoise Grillot-Susini, « éléments de grammaire élamite », (études élamites) 1987, «éditions recherche sur les civilisations» No: 29

[11] - نگ: دکتر ضیاء صدرالاشرفی: "ایران و مسائل ایران" صفحه 15 تا 21 که در باره معنی واژه " ایر ها، وارد بحث تحقیقی شده است. " ایر " در پارسی باستان (کتیبه بیستون) از جمله بمعنی "شیر و بی وفا " است، برخلاف سانسکریت و متون زردشتی که بمعنی " شریف و کسی که دارای پدر است"، در مقابل واژه "ان- ایرها(ان)، که معنی "ناشریف و پدرناشناس" میدهد! مقاله مفصل "ایران و مسائل ایران" را می توان در سایت " آجیق ارگ " و " آجیق سوز " سوند و نیز سایت " بایقوش " - کانادا، خواند

[12] - دکتر ضیاء صدرالاشرفی: در کتاب رُمان گریشمن " ایران از آغاز تا اسلام " ترجمه محمد معین، نقشه شماره (20) چاپ دهم، 1372، انتشارات علمی و فرهنگی: در سه محل جداگانه با نامهای مرکبی که معنی " پارس " را در بردارند برمیخوریم که معنی کنار و کناره، و مرز یک دولت نسبت به کشور دیگر یا خشکی واقع در کنار دریا را میدهد:

- در صفحات: (87-88-92-93 و 95)، به " پارسوا " اشاره می شود که در شمال آسور و نزدیک دریاچه اورمیه واقع است (بطرف آذربایجان غربی و ترکیه)

- در صفحات: (124، 99، 89) تا (128 و 132) ناحیه پارسوماش (نزدیک مسجد سلیمان کنونی و مشرق شوشتر) مطرح میگردد و "اومستد" نیز در "تاریخ شاهنشاهان هخامنشی" صفحه (31) از این دو ناحیه نام میبرد.

- در صفحات: (125-126 و 132) پارسه (استان فارس کنونی) که نام ناحیه ایلامی است و بعدها ده ایل با نامهای مختلف (بازارگاد ها و مرد ها و ..) که جمعا امروز با نام عمومی " پارس " مشخصشان می کنند، پارسه ایلامی را تصرف کرده در آن ساکن می شوند: (گریشمن: صفحه 125) که بسبب نام گذاری ایلامی اش، یعنی فرار گرفتن آن، در کنار دریا می باشد (پارسه: بمعنی سرزمین کناره دریا است). در متون اولیه پارسی باستان داریوش اول، دریا هم بنام آن ناحیه مشخص می شود: " تا دریائی که به (از) پارسه می رود: کتیبه مصری داریوش: (Ze D) بند (3) شماره (10)": (نورمن شارپ ترجمه فارسی فرمان های شاهنشاهان هخامنشی صفحه 105).

[13] - http://tr.wikipedia.org/wiki/Sincan_Uygu_r_Özerk_Bölgesi